

سلسلہ دروس خارج

اصول فقہ

مبحث وضع

(اقام وضع)

جلسہ :

۸۷

تاریخ :

۹ / ۱ / ۲۷

وضع خاص
موضوع له عام

؟

وضع عام
موضوع له خاص

؟

وضع عام
موضوع له عام

بحث امروز

وضع خاص
موضوع له خاص

امکان دارد

عضر

ی چ

فان غ

مقدمه :

حضرت امام «وضع خاص» را چهار نوع می دانستند:

(۱) وضع عام ؛ موضوع له خاص

(۲) وضع خاص ؛ موضوع له ضد آن خاص

(۳) وضع خاص ؛ موضوع له خاص

(۴) وضع جميع الافراد ؛ موضوع له جميع الافراد

«کل» = کل انسان

«کل» با «کلی» فرق دارد.

«کلی» = انسان

تجربه گرایان :

« محال بودن حصول تصور کلی به وسیله انتزاع از جزئیات »

کلی موجود نیست

انسان تنها «نامی یکسان»، بر چیزهایی که باهم تفاوت دارند، می
گذارد

(به صورت «عام اصولی» نه کلی طبیعی)

تکمله

نظر برخی از فیلسوفان غربی
پیرامون «مفهوم کلی»

مراد آنها : این نام گذاری ها، «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» است

«وضع خاص ؛ موضوع له خاص» در اینجا طبق معنایی است که **حضرت امام** از این نوع وضع داشتند. (نه طبق معنای مشهور)

حضرت امام می فرمودند :

اگر «**معنای متصور**» و «**معنای موضوع له**»، عام اصولی باشد، در این صورت «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» می باشد.

«هر کس پسر من است» = **عام اصولی** / «پسر من» = **کلی طبیعی**

ما حصل کلام این فیلسوفان:

آنچه به ذهن می آید، «عام اصولی» است نه «کلی طبیعی»

نقد : این «جهت همانندی» قابلیت این را دارد که به نحو مستقل، لحاظ گردد و به

صورت مفهوم کلی در ذهن تصویر شود

ما می گوئیم :

وضع خاص
موضوع له عام

؟

وضع عام
موضوع له خاص

بحث امروز

وضع عام
موضوع له عام

امکان دارد

وضع خاص
موضوع له خاص

امکان دارد

«وضع عام؛ موضوع له خاص» = ممکن است

«وضع خاص؛ موضوع له عام» = ممکن نیست

دلیل امکان «وضع عام؛ موضوع له خاص»:

صغری: کلی از جمله وجوه جزئیات خود است

کبری: معرفه وجه شیء، معرفت اجمالی شیء است.

نتیجه: پس با لحاظ کلی می توان گفت که جزئیات آن نیز به طور اجمالی لحاظ

شده اند

کلام مرحوم آخوند

دلیل عدم امکان «وضع خاص؛ موضوع له عام»:

جزئی به هیچ صورت، از وجوه کلی نیست و لذا شناخت جزئی، حتی معرفت

اجمالی کلی نیست

نکته: گاه از تصور جزئی، به تصور کلی منتقل می شویم به این معنی که تصور

جزئی علت پیدایش تصور کلی می شود. اما در این صورت، «وضع عام» می باشد

۱. جزئی بر کلی حمل نمی شود: «انسان زید»

(علت: چراکه جزئی، وجه کلی نمی باشد)

ولی کلی بر جزئی حمل می شود: «زید انسان»

جزئیت زید باعث می شود که با انسان (کلی) **مباین** شود

همانطور که با عمرو و بکر هم مباین است

«کلی» **لا بشرط قسمی** است و «جزئی» **بشرط شیء** است.

و این دو با هم تباین دارند.

معنایی که در حال وضع لحاظ می شود اگر **جزئی حقیقی** باشد، از تصور آن نمی توان

به معنایی رسید که شامل آن جزئی حقیقی و دیگر جزئیات شود

تقریر مرحوم مروج

از نظریه مرحوم

آخوند

تباین «ماهیت بشرط شیء» (خاص) با «ماهیت لا بشرط قسمی» (عام) ، **دو طرفه**

است

اگر «ماهیت بشرط شیء» نمی تواند وجه «ماهیت لا بشرط قسمی» باشد

«ماهیت لا بشرط قسمی» (عام) نمی تواند وجه «ماهیت بشرط شیء» (خاص) باشد

پس :

اگر تباین ثابت باشد : نه عام وجه خاص است و نه خاص وجه عام !

ما می گوئیم

مشهور فلاسفه : کلی طبیعی، «**لا بشرط مقسمی**» است

اگر جزئی نمی تواند وجه کلی باشد، کلی هم نمی تواند وجه جزئی باشد

دلیل : جزئی ها از حیث وجود خارجی اگرچه با کلی متحد هستند ولی ماهیت و عنوان آنها با هم متفاوت است

هر عنوان تنها از چیزی حکایت می کند که «**ما بحذاء**» آن باشد.

ما بحذاء کلی (انسان) حیثیت انسان است و نه خصوصیات
(و خصوصیات حتی بالاجمال نیز ما بحذاء کلی نیستند)

برای اینکه موضوع له، خاص باشد باید «جزئی» و لو بالاجمال ما بحذاء معنای تصور شده
[وضع] باشد.

اگر ملاک در صحت «وضع عام ؛ موضوع له خاص» آن است که «تصور معنی حین الوضع» باید
مرآة «معنای موضوع له» باشد، باید گفت این مرآت بودن حاصل نیست و لذا اینگونه وضع مثل
قسم دیگر محال است.

اگر ملاک چیز دیگری است - که **حق** همین است - هر دو قسم ممکن است.

کلام حضرت امام
(ناظر به اشکال اول)